



امام حسین (علیه السلام) هنگامی که تصمیم گرفت (از مکه) رهسپار عراق شود، بر خاست و خطبه‌های به این مضمون ایراد فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ، حَتَّى الْمَوْتِ عَلَى وَدِّ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاهِ، وَ مَا أَوْلَيْتَنِي إِلَى أَسْلَافِي اسْتِثْبَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ، وَ خَيْرَكُمِي مَضَرَغَ أَنَا لِأَقِيهِ. كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطُّعُهَا عَسَلَانَ الْقُلُوبِ بَيْنَ النَّوَاسِيسِ وَ كَرِبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِبَهُ سَعْيًا، لَا مَحِيصَ عَن يَوْمٍ حُطَّ بِأَلْقَمِ، رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصِرَ عَلَى بِلَانِهِ وَ يَوْقِنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ. لَنْ نَشُدَّ عَن رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِحَمَتِهِ، وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، نَقَرُ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يَنْجِزُ بِهِمْ وَعْدَهُ.

مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيُرْ حَلْ مَعَنَا فَانْتَبِ رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۳۶۷

ستایش مر خدای راست، و مشیت از آن او، و قوت و نیرویی جز به خدا نباشد (قوت هم ازوست) و درود خدا به رسول مکرم او (و آتش) و سلام خدا بر او باد، آرایش مرگ بر فرزند آدم چون آرایش گردنبنند بر گردن دوشیزگان است، گرایش و اشتیاقم به زیارت اسلافم (جد و پدر و مادر و برادرم) چون اشتیاق یعقوب به یوسف است، و برایم فتلگاهی گزیده شد که من بدان جایم باید رفت، گوئیا می‌نگرم که گرگهای بیابان بند بند مفاصلم را از هم جدا کنند در میان ناوایس و کربلاء، چه شکمها از من پر، و چه انبانها که از من آکنده گردد، گریزی از آنچه بر قلم تقدیر رفته نیست، ما- اهل البیت- خشنودی خدا را خرسندی خود دانسته، بر بلایش صابریم، و او اجر صابران را به ما می‌دهد، هیچ گوشت پیامبر (پاره تن) او از وی جدا نگردد مگر آن که در حضره القدس نزدش گرد آید، چشمش بدانها روشن گردیده و بدانها وعده‌اش انجام گردد، هر کس که در راه ما خون نثار و بذل می‌کند، و لقای خدا را توطین نفس خویش می‌نماید، پس آماده کوچیدن با ما باشد، چه ما ان شاء الله بامداد فردا حرکت می‌کنیم.

• جایگاه عمل با همراهی با حق و حقیقت

○ اشاره به دو ویژگی همراهان در کلام حسینی

▪ بخشش و گذشتن جان و هستی در مسیر حقیقت

▪ حرکت در مسیر تعالی دینی و رسیدن به مقام لقاء حضرت حق

• اشاره به سه مقام و منزل در مسیر تعالی دینی در کلام روایی و ادعیه معصومین علیهم السلام

○ مقام قرب

○ مقام لقاء ( بالاترین مقام قرب )

○ مقام اتصال ( تداوم لقاء )

• اشاره به تفاوت حال و مقام در مسیر سیر و سلوک عرفانی

○ آنچه بدون اختیار بر قلب عارف وارد میشود « حال » است، و آنچه او آن را تحصیل و کسب میکند « مقام »

است. حال زودگذر و غیر دائمی است و مقام حالتی ماندگار و باقی است که با جد و جهد حاصل می شود و

اکتسابی است.

▪ عبارت موطن در کلام امام حسین علیه السلام و رابطه آن با اصطلاح مقام در عرفان

• مقام معیت و همراهی در کلام حسینی

• مروری به تقسیم بندی اصناف دینداران (جلسه گذشته)

○ وصف مؤمنان واقعی با توجه به فرازی از آیات ۱۴ و ۱۵ سوره مبارکه حجرات

▪ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنْ اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ

• عربهای بادیه نشین گفتند: «ایمان آورده ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده اید ، ولی بگویید اسلام آورده ایم ، اما هنوز ایمان

وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید ، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی کند ،

خداوند ، آمرزنده مهربان است



- **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ**
  - تنها مؤمنانند که به خداوند و پیامبرش ایمان آورده‌اند سپس تردید نرزیده‌اند و با دارایی‌ها و جان‌هایشان در راه خداوند جهاد کرده‌اند، آنانند که راستگویند.
  - ایمان به خدا و رسولش عقدی است قلبی بر توحید خدای تعالی و حقانیت آنچه که پیامبرش آورده، و نیز عقد قلبی بر صحت رسالت و پیروی رسول در آنچه دستور می‌دهد.
    - معنای ریب و شک در مقابل یقین و اطمینان
  - ایمان حقیقی و نشانه آن در نظر و عمل
    - جایگاه و اهیت عقیده بدون تردید و شک در ایمان حقیقی
    - عدم حرکت در تبدیل شک و تردید به یقین و اطمینان خلاف ایمان حقیقی است
  - آیت الله مطهری دائماً بیان می‌کردند: شک گرچه منزلگاه خوب و توقفگاه مناسبی نیست ولی معبر خوب و لازمی است
  - مؤمنین آنهایی هستند که ایمان به خدا و رسول او بیاورند، و دیگر در حقانیت آنچه ایمان آورده‌اند شک نکنند، و ایمانشان ثابت و آن چنان مستقر باشد که شک آن را متزلزل نکند.
  - مؤمنین واقعی کوشش می‌کنند تا تکالیف مالی و بدنی اسلامی خود را انجام دهند، و در حالی انجام می‌دهند که در دین خدا و در راه او هستند.
- جایگاه و تعریف ایمان در کلام مسیحیت
  - دیدگاه کاتولیک
  - این دیدگاه در قالب نظریه توماس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴) مورد بررسی قرار می‌گیرد. عناصر اصلی نظریه او در تحلیل‌های جدید کاتولیکی اندیشمندانی همچون پاسکال و ویلیام جیمز مشاهده می‌شوند.
  - عناصر عمده نظریه آکویناس درباره ایمان
    - الف - ایمان تصدیق گزاره‌های وحیانی و قبول قلبی آن هاست.
      - ایمان تصدیق ارادی بر اساس شواهد کافی
    - ب. ایمان نوعی باور و آگاهی است که بین معرفت (علم) و رأی و گمان قرار دارد.
- دیدگاه پروتستان
  - مارتین لوتر، بنیانگذار اصلاح کلیسا، «ایمان» را همان اعتماد به خدا می‌داند. ایمان یعنی: «اعتماد همه جانبه به فیض الهی و عشق و محبت آشکار به عیسی مسیح.» به اعتقاد وی، باور دو کاربرد دارد: یکی به معنای «باور به یک گزاره» و دیگری به معنای باور به کسی، و روح ایمان بر خلاف آکویناس، باور به کسی است، نه باور به یک گزاره.
  - نظریه جان هیک درباره ایمان:
- جان هیک، متکلم پروتستانی معاصر، نظریه‌ای درباره ایمان ارائه داده که «وحی» به حوادثی گفته می‌شود که در اثر دخالت خداوند در تاریخ به وجود می‌آیند. «مضمون وحی مجموعه‌ای از حقایق درباره خداوند نیست، بلکه خداوند از راه تأثیر گذاشتن در تاریخ، به قلمرو تجربه بشری وارد می‌گردد.» از این رو، وحی از مقوله حادثه است، نه گفتار. مطابق این تفسیر از «وحی»، ایمان از سنخ تصدیق چند گزاره وحیانی نخواهد بود، بلکه «شناخت اختیاری فعل خداوند در تاریخ بشر



است و شامل دیدن، ادراک کردن یا تعبیر حوادث به طریقی خاص است. «بنابراین، ایمان از سنخ دیدن و تجربه کردن است. ایمان شناخت و تجربه حوادث و حیانی است و خداوند با آن حوادث و حیانی در قلمرو تجربه بشر قرار می گیرد.

• جایگاه و تعریف ایمان در متکلمان اسلامی

- اشاره به نظر مرجئه نسبت به معنای ایمان
- مرحوم علامه طباطبائی در شعاع آیات قرآنی، به تبیین واژه ایمان پرداخته، می گوید: ایمان از ریشه «امن» و معنی اصلی آن امنیت دادن است؛ به این دلیل که مومن در پرتو ایمان خویش، می تواند باورهای خد را از گزند شک و تردید در امان نگاه دارد. (المیزان، ج ۱، ص ۵۵).
- ایمان عبارت است از اذعان و تصدیق و علم به چیزی با التزام عملی به لوازم آن.
  - با توجه به تعریف علامه از ایمان، مشخص می گردد که ایمان لوازمی عملی دارد و عمل بیرونی هرچند جزو ایمان نیست، بروز ایمان قلبی است. به بیان دیگر، ایمان به هر چیز اعمال مناسب خود را لازم دارد تا بتواند انسان را به سر منزل مقصود برساند (المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۳). در این میان، اسلام «عمل صالح» را زمینه سعادت بشری و درک افکار صحیح معرفی می کند (همان، ج ۵، ص ۲۶۷). میزان پای بندی به اعمال صالح بامرتبه ایمان دینی فرد نسبتی مستقیم دارد هرچه مرتبه ایمان بالاتر باشد، این پای بندی افزون تر است.

• دینداری ریاکارانه و منفعت طلبانه با توجه به کلام علوی ( حکمت ۴۰۵ نهج البلاغه)

○ وَقَالَ عِ لِمَارِ بْنِ يَاسِرٍ وَقَدْ سَمِعَهُ يُرَاجِعُ الْمَغِيرَةَ بِنِ شُعْبَةَ كَلَامًا دَعَا يَا عَمَّارُ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَعَلَى عَمْدٍ لَيْسَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَادِرًا لِسَقَطَاتِهِ

- چون عمّار پسر یاسر با مغیره بن شعبه بحث می کرد و پاسخ او را می داد، امام به او فرمود ای عمّار مغیره را رها کن، زیرا او از دین به مقداری که او را به دنیا نزدیک کند، بر گرفته، و از روی تعصب و تعمد حقائق را بر خود پوشیده داشت، تا شبهات را بهانه لغزش های خود قرار دهد.

○ اشاره به نیرنگ و اذیت هایی مغیره بن شعبه

- مغیره بن شعبه منسوب به قبیله بنی ثقیف، از قبایل بدنام عرب در زمان جاهلیت است که پس از غزوه حنین و محاصره طائف به ناچار به اسلام گردن نهادند. مغیره در سال پنجم هجری، زمانی که به دلیل کشتن جمعی از قوم خود و ربودن اموال آنان فراری بود، اسلام آورد. پیامبر اکرم (ص) او را همامان این امت می دانست. مغیره که از زمان پیامبر (ص) به علی (ع) بغض می ورزید، می کوشید با نزدیک شدن به پیامبر (ص) در شمار کاتبان و راویان قرار گیرد. همو در ماجرای سقیفه و حمله عمر به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) نقش فعال داشت و در جنگ جمل در برابر امیرمؤمنان ایستاد. مغیره همواره در کنار خلفای سه گانه و معاویه بود و امارت بر بصره و کوفه، حاصل این نزدیکی است. او به عیب گویی امیرمؤمنان (ع) معروف بود و در جعل و نشر حدیث به نفع معاویه و بر ضد علی (ع) می کوشید.

• جمع بندی مباحث این جلسه